

قزل قلعه

قتلگاه 6 هزار زندانی سیاسی و زندان 60 هزار فعال سیاسی



این از نادرترین عکس های باقی مانده از زندان قزل قلعه تهران است. قلعه ای قدیمی در خارج تهران در سال های پیش از کودتای 28 مرداد، که بعدها که تهران گسترش یافت در قلب تهران جای گرفت و تا اوائل دهه 1350 نیز از آن برای بازجوئی و شکنجه زندانیان سیاسی استفاده می شد. این قلعه در زمان سلطنت قاجاریه برای انبار مهمات ساخته شده بود و تا زمان رضا شاه نیز انبار مهمات بود. در زمان محمد رضا شاه چون ارتش نیازی به انبار مهمات در داخل شهر نداشت آن را انبار اشیای کهنه مثل میز و صندلی کردند. قزل قلعه یا "قلعه سرخ" در یکی از کوچه های امیر آباد تهران در منطقه عباس آباد قرار داشت.

ارتش این ساختمان و قلعه را در اختیار تشکیلات امنیتی سرلشکر بختیار فرماندار نظامی تهران، پس از کودتای 28 مرداد قرار داد. حتی تا مدتی پس از جشن های تاج گذاری و جشن های شاهنشاهی محمدرضا شاه نیز از آن برای به زندان افکندن سیاسیون استفاده کردند. رئیس داخلی آن گروهبان ساقی (معروف ترین زندانبان ایران طی 3 دهه) بود و رئیس آن تا پایان عمر خونین این قلعه با سرهنگ عصار بود. سرهنگی از خانواده ای مذهبی که در جوانی، وقتی هنوز سروان ارتش بود با حکم دستگیری آیت الله خمینی به قم رفت و او را به تهران آورد و زمانی که او را برای تبعید به ترکیه می فرستادند این سروان عصار بود که آیت الله خمینی را تا پلکان هواپیما بدرقه کرد. نام این

همراهی بدرقه نبود. بعدها آیت الله خمینی در یکی از اولین سخنرانی های بعد از انقلابش، در ارتباط با اعدام وی، اشاره به این بدرقه تحقیرآمیز کرد و گفت: "آن فرد(عصار) یک فضولی کرده بود. آن فضولی عملی اوباش گرانه در فرودگاه مهرآباد و هنگام سوار شدن آیت الله خمینی به هواپیما بود. پس از این عمل اوباشگرانه و در اشاره به سرکوب شورش 15 خرداد، عصار از آیت الله پرسیده بود: **حالا کجا هستند یارانت!** و خمینی پاسخی تاریخی به وی داده بود: **"آنها در گهواره اند!"** 15 سال بعد همین یاران در گهواره بزرگترین نقش را در انقلاب 57 ایفاء کردند و سرهنگ عصار را نیز همان ها دستگیر کردند. آنچه در این قلعه و حمامش اتفاق افتاد یکی از شرم آورترین گوشه های تاریخ بشریت است. بیش از 6 هزار نفر در این زندان و زیر شکنجه ها جان دادند و بیش از 60 هزار نفر نیز در طول عمر این زندان در آن شکنجه و زندانی شدند. حمام این قلعه که اتاق شکنجه بود و به حمام نیز معروف بود تا پایان عمر این زندان بوی خون می داد.

قصه تلخ و خونین اختناق و استبداد، سرکوب و دیکتاتوری درایران فصول و گوشه هایی از این دست کم ندارد و آنها که پشت بند 209 سپاه و وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی در زندان اوین سنگر گرفته اند یا از این تاریخ و سرانجام آن بی خبرند و یا می دانند و تصور می کنند سرنوشت اختناق با نقاب مذهب ابدی است و یا پایان آن اینگونه نیست. سرنوشت زندان قزل قلعه همان بود که سرنوشت زندان اوین خواهد شد. بر رئیس و فرمانده داخلی و خارجی اوین نیز همان خواهد رفت که بر رئیس و فرمانده قزل قلعه رفت. شاهرخ مسکوب شاهنامه را در همین زندان به زندانیان آموخت، مرتضی کیوان از همین زندان به میدان تیرباران برده شد، هوشنگ تیزابی نیز از همین قلعه سرخ عبور کرد. حتی شادروان فروهر و به آذین نیز آن را دیدند و در آن بسر بردند. خسرو روزبه نیز در همین زندان با گروهبان ساقی چهره به چهره شد!

در ابتدای دهه 1350 شاه فرمان تخریب این زندان و تبدیل آن به میدان تره بار را صادر کرد تا این بخش از تاریخ خونین سلطنت او از برابر دیدگان حذف شود. قزل قلعه را کوبیدند و آن را برای مدتی تبدیل به میدان تره بار هم کردند، اما قزل قلعه، برخلاف تصور شاه از ذهن تاریخ استبداد و دیکتاتوری حذف نشد و می بینید که امروز، پس از 30 سال و برای نسل جدید ایران که در پی تاریخ سیاسی - مبارزاتی ایران است، شرح پر نکبت این زندان ادامه دارد تا امروزی ها بدانند، بر دیروزی ها چه گذشت. پس از فرمان درهم کوبی قزل قلعه توسط شاه، مطبوعات اجازه یافتند از محوطه بیرونی قزل قلعه خالی، ساعاتی قبل از درهم کوبی آن عکس بگیرند و خبر تبدیل آن به میدان تره بار را منتشر کنند. تا آن زمان هیچ عکسی از قزل قلعه نگرفته بودند زیرا مانند حریمی امنیتی که امروز برای زندان اوین تعیین کرده اند، در آن دوران نیز برای زندان قزل قلعه حریم امنیتی تعیین کرده بودند. اگر شخصی و یا عکاسی می خواست با جان خود بازی کند، هوس عکس از قزل قلعه به سرش می زد.

در اینصورت بر او همان می رفت که بر زهرا کاظمی خبرنگار عکاس بین المللی هنگام گرفتن عکس از زندان اوین رفت.